

The pattern of Negotiation in the Prophet Mohammad's Syrah

Abuzar Gohari-moqaddam *
Hamed Kiani Mojahed**

Received: 2018/05/28

Accepted: 2019/09/21

In the modern world, negotiation is one of the most important means of achieving the goals and interests of political actors, especially governments, and is an important part of political discipline. Most of the national goals is achieved through the optimal application of the principles and techniques of negotiation based on the elements of the actors' power involved. Therefore, Islam, which espouses a special focus on the core of politics, has broadened its rationale to meet the various political needs of Islamic society, including foreign policy and diplomacy. Applying theoretical and documentary analysis with the aim of explaining the principles governing the scope of the Prophet Mohammad's negotiations, the authors try to answer this question: what is the relevance of the Islamic negotiation and concluding treaties in the Shia Islamic political-jurisprudential discourse focusing on prophetic tradition? In other words, what principles should be followed in the process before, during, and after the negotiations, in order for the negotiation to be Islamic and endorsed by religion? To answer this question, considering different theories on negotiation, paying attention to the monotheistic worldview and the re-reading of the function of Islamic diplomacy specialty based on the governmental Syrah of the prophet Mohammad (PBUH), this article articulate conceptual model of desired negotiation from the prophet Mohammad's (PBUH) perspective. The findings of the article shows that these principles fall into the context of the interaction environment in three phases: laying the foundations of principles, comprehensive diplomacy, and diplomatic consolidation.

Keywords: Negotiation, Prophet Mohammad, Diplomacy, Foreign policy, Political power, Islam.

* Associate Professor of International Relations at Imam Sadiq University, Tehran, I.R. Iran.
(Corresponding author) gohari@isu.ac.ir

** Ph.D. Student of Political Science at Imam Sadiq University, Tehran, I.R. Iran.
h.kiani@isu.ac.ir

الگوی مذاکره در سیره نبوی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

ابوذر گوهری مقدم *

حامد کیانی مجاهد **

چکیده

مذاکره در دنیای نوین در زمره کلیدی‌ترین ابزارهای تحقق اهداف و منافع واحدهای سیاسی به‌ویژه دولت‌ها و از بخش‌های مهم تدبیر سیاسی است و تحقق حداکثری غایات ملی در گروهی کاربست مطلوب اصول و فنون مذاکره بر محور مؤلفه‌های قدرت بازیگران دخیل تلقی می‌شود. از این رو، دین مبین اسلام که به مقوله اساسی سیاست اهتمام ویژه‌ای دارد، شاکله خود را به نحوی تنسیق کرده است که پاسخگویی نیازهای مختلف سیاسی جامعه اسلامی از جمله عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی باشد. این مقاله با رویکرد تحلیلی و تمرکز بر اسناد تاریخی، و باهدف تبیین اصول حاکم بر سپهر مذاکرات پیامبر اکرم (ص) با این پرسش آغاز می‌شود که: مقتضای اسلامی بودن مذاکرات در گفتمان اسلام شیعی با تمرکز بر سیره نبوی (ص) چیست؟ در پاسخ به این پرسش، در دایره نظریات و تعاریف گسترده در حوزه مذاکرات، بر اساس جهان‌بینی توحیدی و بازخوانی کارویژه‌های دیپلماسی اسلامی مستند به سیره حکومتی نبی مکرم اسلام (ص)، الگوی مطلوب مذاکره از منظر حضرت و در قالب مدلی بر محور یازده اصل، استخراج و تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که این اصول در سه مرحله وضع اصول پایه‌ای، غایت‌گذاری جامع دیپلماتیک و مستحکم‌سازی دیپلماتیک در بستر محیط تعامل جای می‌گیرند و قابل تحلیل می‌باشند.

واژگان کلیدی: مذاکره، دیپلماسی نبوی، حضرت محمد، سیاست خارجی، قدرت سیاسی، اسلام.

مقدمه

بیان مسئله: یکی از ارکان موفقیت در تأمین منافع ملی و کسب حداکثری جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای، توان بهره‌گیری مسئولان دستگاه دیپلماسی از فنون و مهارت‌های مذاکراتی و چانه‌زنی دیپلماتیک قلمداد می‌شود. برقراری ارتباط با سایر اقوام و ملل اگرچه امروزه در کانون توجه اصحاب سیاست قرار گرفته، اما در گذر تاریخ و با سریان تفکرات الهی در بطن حکومت‌ها خصوصاً حکومت‌هایی که رهبری آن‌ها به دست پیامبران الهی بوده، الگوهایی از برقراری روابط صلح‌آمیز را در سیره پیامبران می‌توان ملاحظه نمود. مساله این پژوهش شناسایی و تحلیل این ظرفیت‌ها بمنظور بهره‌برداری در شرایط حاضر است.

اهمیت: موضوع حاضر نخست دارای ماهیت نظری است؛ چرا که یافته‌های آن به عنوان اصول و سیاست‌های پیشنهادی برای دست‌اندرکاران سیاست خارجی کاربرد دارد. افزون بر آن می‌توان به اهمیت نظری اشاره داشت که تقویت و توسعه دانش سیاست اسلامی را با تولید الگویی مفهومی، در پی دارد.

ضرورت: عدم ورود به موضوعاتی از این قبیل، منجر به حاکمیت الگوهای مفهومی عموماً سکولار می‌شود که می‌تواند در بدکارکردی و کژکاری سیاست خارجی و کاهش آثار مذاکرات، مؤثر افتد.

اهداف: هدف اصلی نوشتار حاضر، شناسایی و معرفی اصولی است که از منظر اسلامی در طرح و کاربست عملی مذاکرات تأثیر گذارند. به تبع این هدف، طراحی و ارائه یک الگویی مفهومی با کاربرد نظری مدنظر است. مقاله حاضر می‌کوشد که اصول حاکم بر این مذاکرات و معاهدات را معرفی کرده و بنابر اقتضای نگاشته، اصول کاربردی مذاکره را با الگوگیری از اصول سنتی آن تبیین نماید.

سؤال‌ها: پرسش اصلی مقاله عبارتست از: الگوی برآمده از سیره نبوی برای مذاکره کدام است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال به‌طور طبیعی پرسش از اهداف، ابزارها، اصول و قواعد حاکم بر مذاکرات، طرح و بررسی شده‌اند.

روش: این پژوهش از نوع بنیادی بوده و با رویکرد تحلیلی (با رجوع به اسناد

تاریخی اولیه) به انجام رسیده است. بر اساس، طراحی الگوی تحلیلی مهم بوده که در بخش نظری به آن اهتمام شده و تحلیل بر پایه الگوی مزبور به انجام رسیده است. در این روش چند گام اصلی برداشته شده است:

اول. بررسی انتقادی نظریه های موجود در باب مذاکره

دوم. انتخاب نظریه مبنا

سوم. طراحی الگوی تحلیل بر اساس نظریه مبنا برای مذاکره

چهارم. تحلیل داده های تاریخی در قالب الگوی طراحی شده از مذاکره

۱. پیشینه تحقیق

با عنایت به حجم فزاینده مطالعات صورت گرفته در حوزه سیره شناسی و سیاست اسلامی، از منظر پژوهش حاضر می توان دو دسته اصلی از مطالعات را از یکدیگر تمییز داد:

۱-۱. بررسی های ناظر بر «دیپلماسی و رفتار سیاسی» در سیره نبوی (ص)

در این آثار حوزه کلان دیپلماسی مورد بررسی قرار گرفته و مذاکره به عنوان یک روش و مصداق مدنظر بوده است. در این ارتباط می توان به منابع زیر اشاره داشت: سفیران پیامبر و دیپلماسی نبوی (ص) (پاک آئین و غریب زاده، ۱۳۹۰)، اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر (غفوری، ۱۳۸۷)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (فیاضی، ۱۳۹۵).

۱-۲. بررسی های ناظر بر «روش مذاکره» در اسلام

در این دسته از منابع موضوع مذاکره با تأکید و تمرکز بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. به همین خاطر است که ابعاد مختلف و انواع مذاکره شناسایی و معرفی شده اند. نقد عمومی به این آثار آن است که از طراحی و ارائه یک الگوی مفهومی واحد و منسجم بازمانده اند و به بیان موضوعات مختلف بسنده کرده اند. در این ارتباط می توان به آثار زیر اشاره نمود: دیپلماسی پیامبر (ص) و ابزارهای توسعه روابط بین الملل با سایر دولت ها (خزائی، ۱۳۹۳)، بنیان های هویت بخش سیاست خارجی حکومت پیامبر

اکرم (ص) (جمشیدی و کوزه‌گری، ۱۳۹۵)، و دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر اسلام (ص) (حضی‌نیا، ۱۳۹۲).

بررسی آثار مذکور حکایت از آن دارد که عدم تمرکز به «الگوی مذاکره» و عدم طراحی یک الگوی مفهومی مستقل بومی در کاستی مشترک آثار بیان شده است که در مقاله حاضر سعی در تدارک آن شده و نوآوری این اثر به شمار می‌آید.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. مذاکره

اندیشمندان علوم سیاسی بر مبنای جهان‌بینی و مکتب فکری خود تعاریف مختلفی از مذاکره و انعقاد قرارداد با واحدهای سیاسی ارائه داده‌اند، اما این تعاریف در مطالب بنیادین و ریشه‌ای هم‌گرایی و هم‌پوشانی‌هایی دارند (نک. آتش‌پور، ۱۳۸۶). در رویکردی جامع و کاربردی می‌توان آن را چنین تعریف کرد: فرایند گفتگو با دیگری جهت دستیابی به توافق بر سر مسئله‌ای تعریف شده.

۲-۲. رویکردها به مذاکره

از منظر نوشتار حاضر می‌توان دو رویکرد متفاوت از مذاکره را از یکدیگر تمییز داد:

الف. رویکرد سکولار منفعت‌طلبانه

افتراق مذاکره از منظر غرب و اسلام در اهداف مذاکره و وسایل به کار گرفته شده برای به سرانجام مطلوب رساندن مذاکره است. گفتمان غربی از آن روی که روح ماتریالیستی حاکم بر آن است، جز کسب حداکثری منافع مادی چیزی فراروی خود نمی‌بیند و از هر وسیله‌ای اعم از مشروع و نامشروع برای محقق ساختن منافع ملی استفاده می‌کند. در این راستا، علم حقوق، قانون‌گذاری و هر ابزاری که جلب منفعت می‌کند از جمله مذاکره، برای تشخیص و تعیین آن چیزی است که خیر جامعه معینی که منافع آن مورد نظر جویندگان منفعت است را تأمین کند. اصول این مکتب مادی‌گراست که باعث شده تا اخلاقیات در روابط بین‌الملل قلمرو ظهور پیدا نکند

(ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۶) و منفعت‌گرایی حداکثری، شالوده روابط بین‌الملل غربی را تشکیل دهد.

ب. رویکرد شریعت‌مدار ارزش محور

از منظر اسلامی، مجموعه جهت‌گیری‌های سیاسی باید صبغه الهی داشته باشد و اهداف و وسایل آن در منظومه‌ای تعریف شود که مقید به قیود شرعی باشد، در غیر این صورت شارع مقدس کاربست آن را تحریم می‌کند. با این رویکرد، نگرش به مذاکره اسلامی تفاوت‌های بنیادینی با شیوه برداشتی دارد که در غرب رایج است، هرچند غایت‌های ساختاری آن شباهت‌های ظاهری داشته باشد. از نظر اسلام ابزارهای مورد بهره‌گیری در دیپلماسی می‌بایست انسانی و سازگار با اخلاق انسانی باشد؛ از این روی است که منظومه ارتباطی میان اخلاق و دیپلماسی باید مورد مذاکره اساسی قرار گیرد. به گونه‌ای که سیره سیاسی نبی مکرم اسلام (ص) در تعاملات و مراوده‌های سیاسی، بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای غیر اخلاقی را نفی کرده و بر هم‌خوانی ابزارها و وسایل با اهداف، تأکید فراوان کرده است (ابن فراء، ۱۳۶۳، ص. ۴۱).

۲-۳. الگوی تحلیلی مذاکره

منظور از الگوی تحلیل، تبیین سطوح و ابعادی از مذاکره است که برای انجام یک مذاکره موفق و مؤثر باید به آنها پرداخته شود. بر این اساس ارکان الگوی پیشنهادی عبارتند از:

الف. وجود اصول پایه‌ای در حوزه دیپلماتیک

نخستین گام در مسیر ارائه مدل مفهومی، تبیین چارچوب‌ها و اصول اساسی حاکم بر جریان مذاکرات پیامبر اکرم است. اصولی که به مثابه روح حاکم بر اقدام سیاسی نبوی تلقی شده و خطوط قرمز دیپلماسی اسلامی را معین می‌کند و زیر پایه تدوین استراتژی‌های لایه‌ای سیاست خارجی است و نقش سند بالادستی را برای تشریح غایت‌گذاری جامع دیپلماتیک ایفا می‌کند. در واقع وضع اصول در فرایند سیاست‌گذاری، نقش جهت‌دهی را با هدف زدودن ابهامات نظری و عملی ستاد و صف اقدام بر عهده دارد (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۲).

ب. غایت‌گذاری جامع دیپلماتیک

با مشخص شدن اصول پایه‌ای حاکم بر عرصه دیپلماتیک، مسیر فراروی تعیین هدف راهبردی و جامع نظام سیاسی در عرصه دیپلماسی هموار می‌شود. در این مرحله سیاست‌گذاران با تکیه بر اصول بنیادین، غایت اساسی سیاست خارجی را که تمام استراتژی‌ها، برنامه‌های اقدام و سیاست‌های خرد برای تحقق آن اتخاذ می‌شوند را معین می‌کنند. در مبحث تصمیم‌سازی سیاسی، رویکرد نظامات مختلف متفاوت است ولی از منظر وحیانی، تشکیل، تثبیت و ارتقاء حکومت اسلامی، مهم‌ترین کارویژه جامعه دینی در ابعاد مختلف بوده و مطلوب است که غایت‌گذاری جامع سیاسی نیز بر این مبنا نظام یابد و بنابر مصلحت و سازمان از ابزار کلیدی دیپلماسی برای نیل به این مهم استفاده گردد (هالستی، ۱۳۷۳، صص. ۲۱۴-۲۱۱).

پ. مدیریت مذاکرات همراه با مستحکم‌سازی دیپلماتیک

در عرصه مذاکرات، موفقیت که همان تحقق حداکثری غایت جامع دیپلماتیک است از حاصل جمع سه مؤلفه زیر حاصل می‌آید:

مؤلفه (۱). فن محوری دیپلماتیک: استفاده بهنگام و مطلوب از فنون رایج و ابداعی مشروع در عرصه مذاکرات که بستگی به هنر، مهارت و تجربه دیپلمات‌های دستگاه خارجه دارد و می‌تواند مجالی را فراهم کند که با دادن حداقل امتیاز بیشترین امتیاز ممکن به دست آید (هالستی، ۱۳۷۳، صص. ۳۲۰-۳۲۷).

مؤلفه (۲). ظرفیت‌سازی دیپلماتیک: ایجاد ظرفیت‌ها و فرصت‌ها در سه مقطع زمانی قبل، حین و بعد از مذاکره:

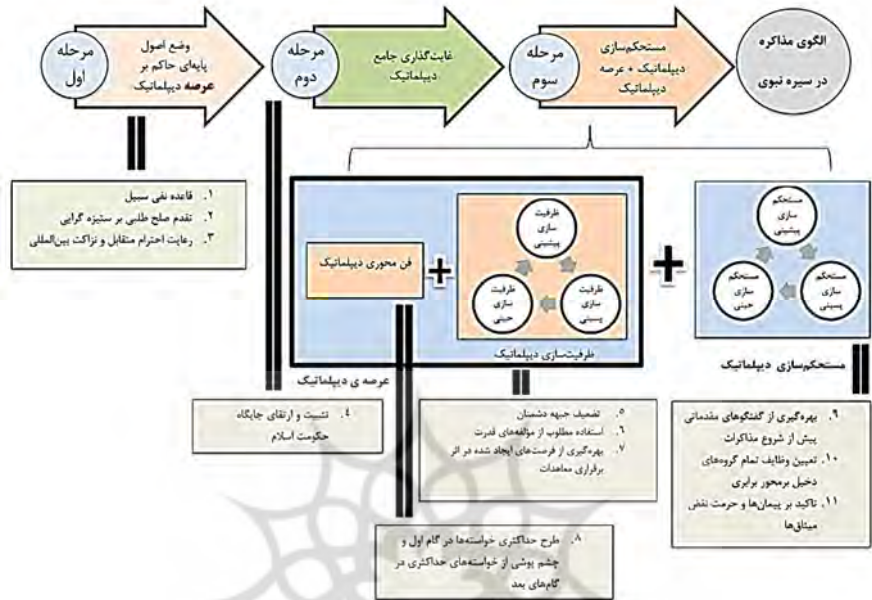
اول. ظرفیت‌سازی پیشینی: ایجاد ظرفیت و کسب منابع قدرت قبل از آغاز مذاکره برای حضور قدرتمند در عرصه مذاکرات از طرق مختلف مانند هم‌پیمان شدن با واحدهای سیاسی دیگر و فرونشاندن اختلافات بین خود و دشمنان جهت تثبیت اوضاع، مجهز شدن به ابزار فناوری نوین، پیروزی‌های نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی و افزایش میزان تصور از قدرت خود در اذهان عمومی با ابزار تبلیغات و نبرد رسانه‌ای (خانی، ۱۳۸۴).

دوم. ظرفیت‌سازی حینی: ایجاد ظرفیت‌های تازه در حین انجام مذاکرات از طریق بازی‌های دیپلماتیک و تغییر در صف‌بندی اعضای حاضر در مذاکرات. سوم. ظرفیت‌سازی پسینی: استفاده از ظرفیت‌های ایجادشده در اثر مذاکرات به‌عنوان ابزار قدرت و بهره‌گیری از آن برای تولید ظرفیت‌های جدید در دوران پسامذاکراتی.

مؤلفه (۳). مستحکم‌سازی دیپلماتیک: مراد از مستحکم‌سازی دیپلماتیک، بنای ساختمان مذاکرات به نحوی است که هیچ‌یک از طرفین مذاکره توان خلل و خدشه در آن را با تفسیرهای نفع‌گرایانه نداشته باشند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۴، ص. ۱۷). لازمه این امر توجه به لوازم تحقق آن در سه مقطع زمانی قبل، حین و بعد از مذاکرات است: اول. مستحکم‌سازی پیشینی: منظور از مستحکم‌سازی پیشینی آن است که قبل از شروع مذاکرات، طرفین توافق از طریق گفت‌وگوهای پیشامذاکراتی ابهام‌ها و تردیدهای خود را تا حدودی برطرف نمایند و به نقاط مشترک ابتدایی برسند و با نظرات یکدیگر آشنا شوند تا ازین مجرا احتمال انحراف مذاکرات در حین و پس از توافق کاهش یابد. دوم. مستحکم‌سازی حینی: مستحکم‌سازی حینی به معنای تدوین متقن و دقیق متن توافقات با هدف جلوگیری و کاهش انحرافات تفسیری ضمن گنجاندن ضمانت اجرا و عواقب پیمان‌شکنی در آن می‌باشد.

سوم. مستحکم‌سازی پسینی: مقصود از مستحکم‌سازی پسینی، نظارت و بررسی دقیق طرفین از حسن اجرای مفاد معاهده و مقابله و برخورد با هرگونه پیمان‌شکنی و سوء تفسیر از متن توافقاتی است.

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیلی مذاکره در سیره نبوی (ص)



۳. اصول پایه‌ای مذاکره در سیره پیامبر اکرم (ص)

به گواه تاریخ، اعراب در دوران پیش از اسلام کلام را با قدرت شمشیر آغاز می‌کردند و با زبان جنگ با یکدیگر تکلم می‌نمودند و رابطه خوبی با روش‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبانه نداشتند و تعاملاتشان بر محور قبیله‌گرایی و عصبیت بنا شده بود. با طلوع خورشید اسلام و گسترش تفکرات و آموزه‌های اخلاقی و الهی و تربیت شدن قبایل ساکن در شبه‌جزیره عربستان به برکت تعالیم آسمانی اسلام، عنصر منطوق‌ورزی و گفت‌وگو، وارد گفتمان سیاسی اعراب شد و توانست در نظام اسلامی نبوی (ص)، جای خود را باز کند و به عنصر تأثیرگذاری در سامان دادن ارتباطات حکومت مدینه با سایر قبایل و قدرت‌های منطقه، تبدیل شود. این تجربه مثبت بر چند اصل راهبردی استوار است که عبارتند از:

۳-۱. نفی سبیل

«سبیل» در لغت به معنی طریق و راه است. بر اساس قاعده مذکور، خداوند متعال در عالم تشریح، تکوین و در مقام احتجاج، طریقی علیه مؤمنین برای کفار قرار نداده است. در واقع کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند شرعاً مسلط بر مسلمانان باشد و هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به تفوق کافرین بر مسلمین باشد، انجام دادن آن بر مسلمین حرام می‌باشد (قانع و دیگران، ۱۳۹۷). غزوه بدر اولی یا سفوان، شاهد مثالی است که میزان توجه نبی مکرم اسلام (ص) نسبت به تحقق قاعده نفی سبیل را نشان می‌دهد. علت این غزوه، دستبرد فردی از کفار به نام «گرز بن جابر فهری» به اطراف مدینه بود که بخشی از گله‌های مردم را غارت کرد. این حمله از آن منظر که یک تجاوز سیاسی به حساب می‌آمد، پیامبر اکرم (ص) با گماشتن زید بن حارثه در مدینه، به تعقیب «گرز» تا محلی به نام سفوان رفت تا پاسخ این تجاوز سیاسی را به او بدهد، اما او را نیافت و به مدینه بازگشت (رسولی محلاتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۶).

۳-۲. تقدم صلح طلبی بر ستیزه‌گرایی

بررسی آیات شریفه قرآن، سنت پیامبر و حضرات معصومان (علیهم‌السلام) نشان می‌دهد که اصل اولیه و حالت اصلی در روابط بین حکومت‌های اسلامی و سایرین، صلح است. ارتباط سیاسی و حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورهای غیرمسلمان، در حالت اولیه، «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز دوستانه و شرافتمندانه» است که در قالب عهد و پیمان یا بی‌طرفی، صورت قانونی می‌گیرد و جنگ در حوزه این نظریه، حالتی عارضی و استثنایی است که در برخی شرایط رخ می‌دهد و کشور اسلامی، گریزی از آن ندارد. اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است؛ بنابراین، آمادگی کامل نظامی - امنیتی با تجهیز به آخرین فناوری‌ها و دستاوردهای روز از جمله ضروریات کشور مستقل اسلامی است که می‌خواهد «آزاد»، «آباد» و «مستقل» در نظام بین‌المللی گام بردارد و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» نماید (برزنونی، ۱۳۸۴، صص. ۱۵۵-۱۵۶). کنکاش در دوران حکومت رسول خدا (ص) بیانگر این است که ایشان در غالب تعاملات حکومتی خود،

اصل تقدم صلح طلبی بر ستیزه‌گرایی را رعایت می‌کردند. در این ارتباط مؤیدان تاریخی زیر قابل ذکر هستند:

الف. تحلیل نظام‌نامه حکومتی مدینه

در نظام‌نامه حکومتی مدینه، برای صلح‌گرایی، اهمیت خاصی در نظر گرفته شده است و با تنظیم بندهایی، مسلمانان و یهودیان، به اتخاذ رویکردهای صلح‌گرایانه تشویق گردیده‌اند. اگر مسلمانان، یهودیان را به صلح با کسی که مسلمانان با او صلح نموده و همبستگی یافته‌اند دعوت کردند باید بپذیرند و با وی صلح کنند و پیوند یابند؛ و اگر یهودیان مسلمانان را به چنین کاری دعوت کنند، مسلمانان باید بپذیرند مگر در مورد کسانی که دشمن اسلام و نشر آن باشند (محمد، ۱۹۸۴ م، ص. ۳۲۹). طبق بند فوق، صلح طلبی جامعه اسلامی به صورت مطلق ارزیابی نمی‌شود و مقید به صلح با کسانی است که دشمن اسلام و نشر آن نباشند؛ که در مورد این دسته، تقدم صلح طلبی بر جنگ‌گرایی صادق نیست و باید بنا بر اصول و مصالح جامعه و صلاح‌دید رهبر حکومت، شیوه تعامل انتخاب شود.

ب. تحلیل صلح حدیبیه

جایگاه صلح‌گرایی در جریان صلح حدیبیه به وضوح بیشتری مشاهده می‌شود. پس از رسیدن به حدیبیه، رسول خدا (ص) همچنان بر موضع صلح‌طلبانه‌اش پای می‌فشارد و هرگز آن را از نظر دور نمی‌دارد؛ ایشان در راستای تأکید بر نیت صلح‌آمیز مسلمانان، به فرستادگان قریش اجازه داد که به اردوگاه آن‌ها بیایند و چند نفر از مسلمانان را نیز برای گفت‌وگو نزد آن‌ها فرستاد. هنگامی که مسلمانان موردتهاجم و تیراندازی مشرکان قرار گرفتند، کوشیدند تا بدون رساندن هرگونه زیان مالی و جانی آنان را دستگیر کنند. مسلمانان موفق شدند آن‌ها را به محاصره درآورده، دستگیر کنند و بدون هیچ آزار و اذیتی، نزد قریش بازگردانند. رسول خدا (ص) در این غزوه، به خلاف غزوه‌های دیگر، با یاران خود درباره صلح مشورت نکرد و تنها به نظر خود عمل کرد. [چراکه] تصمیم نهایی و قطعی رسول خدا (ص) تفاهم با قریش بود و چنین تصمیمی نیاز به مشورت نداشت. مقصود پیامبر (ص) از تفاهم با قریش پیگیری هدف‌های درازمدتی بود که افشای آن‌ها به نفع دعوت اسلامی و مسلمانان نبود، چنان‌که آینده نیز آن را ثابت کرد (راتب عرموش، ۱۳۹۴، ص. ۲۴۷).

۳-۳. رعایت احترام متقابل

دین مبین اسلام، آداب و رسوم اقوام، ملت‌ها و جوامع انسانی که تعارضی با شرع مقدس نداشته باشد را همواره تأیید کرده و به امت اسلام امر فرموده که آن‌ها را محترم شمارند و به دارایی و سرزمین افراد و گروه‌هایی که دارای شرافت انسانیت هستند، تعدی نکنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیپلماسی اسلام اصل رعایت احترام و نزاکت بین‌المللی در روابط بین‌الملل است. بدیهی است که در ایجاد و گسترش روابط دیپلماتیک آزادی و اختیار طرفین نقش اساسی دارد. این قواعد با گذشت زمان و توسعه روابط بین‌الملل به قواعد الزام‌آور تبدیل شد و اسلام نیز با ظهور و گسترش خود رعایت احترام و نزاکت بین‌المللی را امضا و تأیید کرد و در روابط بین‌الملل خود به کار بست. تاریخ روابط دیپلماتیک اسلام، تجلی‌گاه اصل وفاداری، رعایت ادب و احترام متقابل و مراعات نزاکت بین‌المللی است؛ چنان‌که سفرای همه ملل بدون کمترین محدودیتی می‌توانستند پیام خود را در جامعه اسلامی ابلاغ کنند و در دوران حضور در جامعه اسلامی محترم بودند تا آنجا که احیاناً به خود اجازه می‌دادند خارج از وظیفه مأموریتشان مطالبی بگویند که موجب ناخشنودی مسلمانان می‌شد.

باین حال، پیامبر اجازه نمی‌داد کسی معترض آن‌ها شود، چنان‌که فرستادگان «مسيلمه کذاب» در حضور پیامبر و به‌عنوان تعرض به آن حضرت گفتند: «نشهد ان مسيلمه رسول الله». پیامبر فرمود: «لولا ان الرسل لا تقتل اعناقکما»، یعنی «اگر این حکم نبود که سفیران را نمی‌توان کشت، شما را گردن می‌زدیم» (خالوزاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۴).

نمونه دیگر رعایت این اصل در برخی از مفاد منشور مدینه متجلی است. در منشور حکومت مدینه که در واقع سند تنظیم امورات داخلی و سیاست خارجی حکومت پیامبر بود، ایشان دین و دارایی یهودیان را به رسمیت شناخت (دیار بکری، ۱۳۰۲، ص ۳۵۳). مفاد منشور مدینه به گونه‌ای نگاشته شده بود که دین، آداب و رسوم، دارایی و سرزمین یهودیان دخیل در پیمان، به‌صورت مشروط محترم شمرده شود و به شخصیت شهروندی آن‌ها خدشه‌ای وارد نشود. در ادامه بندهایی از این منشور که نشان‌دهنده پایبندی رسول خدا به اصل احترام متقابل شهروندی است را فهرست می‌کنیم:

الف. افرادی از جامعه یهود که به ما کمک کنند، حمایت و کمک ما را جلب

خواهند کرد و با ما برابر خواهند بود و هیچ کس نخواهد توانست بر آن‌ها تحمیلی روا دارد و بدیهی است به مخالفین آن‌ها نیز کمکی نخواهد شد (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۴۹).

ب. برای یهودیان دین آنان است و برای مسلمانان دین ایشان، چه برای خودشان و چه برای آزادشدگان آنان، مگر کسی که ستم کند و گناه کند (فارسی، ۱۳۶۲، ص. ۱۷).
پ. اگر یهودی‌ها به صلحی دعوت شوند که در آن همکاری کنند و آن صلح را عملی سازند، می‌توانند به این کار اقدام کنند، در آن صورت مؤمنان نیز باید آن صلح را بپذیرند مگر این که صلح با کسانی باشد که در راه دین می‌جنگند (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۵۲).

ت. مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد و در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود و قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو به انجام خواهد رسید (مجلسی، ۱۳۶۳، ص. ۲۳۵).

همچنین پیامبر (ص) ضمن پیمانی که با ترسایان نجران برقرار کرد، یک سری امتیازات به آن‌ها اعطا کرد که نشان از اهتمام خاصی بود که ایشان برای اقلیت‌های مذهبی قائل بودند. برخی از مفاد این پیمان به شرح زیر است:
یک. پیامبر همه دارایی آنان را به دست خود آن‌ها می‌سپرد.

دو. بر مردم نجران است که هنگام پدید آمدن شورش و یورش و آسیب دشمن در یمن، سی دست زره، سی رأس اسب و سی نفر شتر، به امانت به مسلمانان بدهند. آنچه از زره‌ها، اسب و شتر و کالاها که به عاریت به فرستادگان من داده‌اند تباه گردد، فرستادگان من باید عوض آن‌ها را به ایشان بازگردانند.

سه. هیچ اسقفی از مقام اسقفی خویش و هیچ راهب و کاهنی از مقام رهبانیت و کهانت خویش، برکنار نخواهد گشت.

چهار. دارایی‌های مردم نجران و مردم پیرامون آن، جان‌هایشان، آیین و پرستشگاه‌هایشان، کسان حاضر و غایب و بستگان نزدیک ایشان و آنچه - از اندک و بسیار - در دست دارند، در پناه خدا و در حمایت فرستاده خدا، محمد پیامبر است (حمیدالله، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۹).

درباره پیامبر خدا نقل شده است که: همیشه با فرستادگان ملل خارجی با احترام و مهربانی هر چه تمام‌تر رفتار می‌کرد و بنا بر عادت و خوی به آن‌ها تحف و هدایای فراوانی ارزانی می‌داشت و در مقام توصیه به اصحاب خود در این مهم می‌فرمود: «پس از من نیز بدین گونه عمل کنید» (رشید، ۱۳۵۳، صص. ۸۵-۸۶).

۴. غایت‌گذاری جامع دیپلماتیک در سیره نبوی (ص)

گفتمان سیاسی اسلام، ضمن تشریح ماهیت و مؤلفه‌های خود، سخن از توفیق و برتری اندیشه‌های حق‌گرایانه اسلام شیعی دارد و تسلط و نفوذ هیچ مرام و مکتبی بر امت اسلام را جایز نمی‌شمارد و حاکمان اسلامی را بر آن می‌دارد که از سیاست‌هایی که جایگاه دولت اسلام را در اذهان دیگر واحدهای سیاسی تثبیت می‌کند و ارتقا می‌دهد حمایت کنند و تمام همت خود را بر آن گمارند تا موجبات سرافرازی جامعه اسلامی را فراهم آورند. صحنه مذاکرات و روابط دیپلماتیک بین‌المللی عرصه مناسبی است تا ابرقدرت‌ها و قطب‌های منطقه‌ای، موجودیت و جایگاه حکومت اسلامی را به رسمیت بشناسند و به آن اذعان کنند. وصول به این مهم در گرو میزان تصور ایجادشده از قدرت واحد سیاسی و کاربست این تصور در عملیات دستگاه سیاست خارجی در حوزه برون مرزی است. اصولی که در بندهای منشور حکومت مدینه با رویکرد تبیین حکومت اسلام برای قبائل یهودی، گنجانده شده، به‌خوبی تلاش دارد تا به یهودیانی که تا قبل از بعثت پیامبر به دلیل برتری‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی، محل رجوع ساکنان شبه‌جزیره عربستان بودند، این نکته را نشان دهد که پس از هجرت پیامبر به یشرب، نبض امورات مدینه در دست حکومت اسلامی است. در ساختار منشور حکومتی، ضمن این که مجموعه قبائل ساکن اعم از مسلمان و یهودی را یک کل واحد می‌داند ولی این مسئله را نیز تبیین می‌کند که مسلمانان فارغ از تقسیمات قبیله‌ای خود یک امت واحد و منسجم‌اند. در واقع متن سند به‌گونه‌ای تنظیم شده که از هر مؤلفه‌ای که به برتری جامعه اسلامی بر دیگران بینجامد طرفداری می‌کند و اصالت را بر حق و مواضع و اجتماعات دایر مدار حق می‌داند و برای افراد، گروه‌ها و تفکراتی که ریشه در باطل و کفر دارد، محلی از اعراب قائل نیست. مفاد منشور که مؤید بحث حاضر است، عبارتند از:

الف. هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را که کافری را کشته، بکشد و به هیچ کافری علیه مؤمنی نباید کمک نماید (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۴۸).

ب. مسلّم و قطعی است که حمایت خدا یکی بیش نیست و حمایت مؤمنان از نازل‌ترین فرد مسلمان، در موردی که به نام اسلام تعهدی کرده باشد، قطعی و همگانی است (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۴۹).

پ. از آنجایی که مؤمنان همه در حکم یک هیئت هستند، در خون‌هایی که از آنها در راه خدا ریخته می‌شود، اولیاء یکدیگرند.

ت. هیچ مشرکی نباید به یک نفر از قریش حمایتی بدهد و یا مالی از او نگهداری کند، هیچ مؤمنی را مانع نشود که بر مشرک تسلط پیدا کند.

ث. هرگاه بین کسانی که تابع این دستور هستند، کشتاری روی دهد یا مشاجره‌ای درگیرد که بیم فساد در آن باشد، مرجع امر رسیدگی خدا و محمد (ص) (که فرستاده خداست) خواهند بود (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۵۱).

این سند بر تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی تأکید کرده، اعتراف و اقرار صریحی از یهودیان هم گرفته است. قوم یهود، خود را صاحب همه امتیازات می‌دانستند که می‌بایست هرگونه تصمیم و قراری به سود آنان باشد. چنان که گمان می‌بردند آنان حاکم بر مردم هستند و همگان برای خدمت‌گزاری و فرمان‌برداری از آنها خلق شده‌اند. پذیرش رسمی حکومت پیامبر (ص) از سوی یهودیان که رسول خدا (ص) را به عنوان یگانه مرجع رسیدگی به مشکلات فی مابین مسلمانان و یهودیان قبول کردند؛ تأکید دیگری است که در این عهدنامه مورد توجه قرار گرفته است (نک. مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۵۸).

۵. مستحکم سازی دیپلماتیک در سیره نبوی (ص)

خشی کردن نیروهای مخالف یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال است و یکی از هدف‌های سیاست خارجی باید بر این محور استوار باشد که مانع اتحاد قدرت‌های دیگر علیه خود گردد. در سیره نبوی، مجموعه فعالیت‌های جهت‌دار در راستای تضعیف جبهه دشمنان، یک فرآیند میان‌مدت و بلندمدت بود که اثرات خود را

در نقاط حساس تاریخی بر جای می‌گذاشت و نقاط عطفی را در مقابله دو جبهه حق و باطل به وجود می‌آورد. از این منظر مهمترین اقدامات پیامبر اکرم (ص) را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱-۵. استفاده مطلوب از مؤلفه‌های قدرت

حاکم نمودن رأی خود نیازمند به کار بردن شیوه‌هایی است که طرف مقابل را مرعوب قدرت طرف مقابل کند یا آن را به طمع کسب منافع خود بیندازد. اصل بهره‌گیری از فرآیند اقتناع، تهدید و ترغیب با تکیه بر مؤلفه‌های قدرت طرف‌های مذاکره یکی از اصولی است که پیامبر اکرم در مذاکرات خود بر آن تکیه داشتند. عناصر تأثیرگذار در قدرت از نگاه ایشان صرفاً بر محور مادیات تعریف نمی‌شود و مؤلفه معنویت یکی از ارکان اصلی این منظومه است. به عبارت دیگر پیامبر اکرم ابزار مادی و مفاهیم معنوی را برای اعمال تهدید و ترغیب در حوزه مادیات و معنویات به کار می‌برد. تأکید نبی اکرم بر مخاطب قرار دادن فطرت انسانی و استفاده از تمایلات روحانی جامعه هدف برای هدایت آن‌ها و محقق ساختن اهداف حکومت اسلامی، نقاط عطفی را در مسیر پیشبرد تعالیم الهی به وجود آورد. پیامبر اکرم در نامه دعوت‌آمیز خود به قیصر روم، با ذکر آیه‌ای که اهل کتاب را به توحید خالص و دوری از هرگونه شرک می‌خواند، درصدد بود تا با درشت‌نمایی اشتراکات اسلام و مسیحیت به ایجاد همگرایی بپردازد و قیصر روم را به پذیرش دعوت اسلام ترغیب کند و با تبیین عواقب نافرمانی اطاعت از اسلام که عبارت بود از سهم شدن او در گمراهی ساکنان روم، در شخصیت متأثر از دین قیصر تأثیر گذارد و به وسیله این تهدید، راه اسلام آوردن او را هموار نماید (احمد بن اسحاق، ۱۹۹۵، ص. ۷۸). نمونه این نوع تهدید در نامه پیامبر به خسرو پرویز نیز دیده می‌شود (ابن شهر آشوب ۱۹۹۲، ص. ۷۰). نمونه دیگر این مسئله مربوط می‌شود به زمانی که فرستادگان قریش پیشنهادات دنیاگرایانه خود را در مدینه بر پیامبر عرضه کردند، ایشان فرمودند: «آنچه را آورده‌ام نه برای آن است که بر مال‌های شما دست‌یابم، یا از این راه بر شما سروری و پادشاهی پیدا کنم، لیکن خدای متعال مرا به پیامبری فرستاده و کتابی بر من نازل ساخته و مرا فرموده است تا برای شما بشیر و نذیر باشم.

من هم رسالت‌های پروردگار خویش را رساندم و شما را پند دادم تا اگر آنچه را آورده‌ام از من بپذیرید، در دنیا و آخرت بهره‌مند باشید» (مجلسی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۳). ایشان بهره‌مندی دنیا و آخرت را در سه مرحله در پاسخ دعوت‌های قریش به‌عنوان پاداش پذیرش دعوت خود بیان کردند و قریشیان را ترغیب به آخرت کردند.

علاوه بر حوزه متکی بر معنویات و دعوت به تعالیم الهی، تهدید و ترغیب بر محور توان مادی حکومت نبوی، بر فرآیند تصمیم‌گیری بسیاری از سران مناطق اطراف تأثیر گذاشت و آن‌ها را در دوگانه صلح یا جنگ، وادار به تسلیم و صلح بی‌قیدوشرط کرد. نبی اکرم در اوان جنگ با رومیان، نامه‌ای برای حکمران ایله که منطقه‌ای در ساحل دریای سرخ بود، فرستاد و از او خواست یا تسلیم مسلمانان گردد و یا آماده جنگ شود. «یوحنا» حاکم ایله نیز متأثر از این تهدید، به نزد رسول خدا آمد و ضمن اعلام اطاعت، با ایشان به مصالحه پرداخت (راتب عرموش، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۷). تصمیم «یوحنا» نشأت گرفته از پیروزی‌های مقتدرانه گروه‌های مسلمان در سربه‌ها و نبردهای پراکنده‌ای بود که به دستور پیامبر اکرم انجام شده بود. درواقع موفقیت‌های جامعه اسلامی به‌مثابه پشتیبان قوای مذاکراتی پیامبر ارزیابی می‌شود.

۲-۵. بهره‌گیری از فرصت‌های ایجادشده در اثر برقراری معاهدات

توافق با واحدهای سیاسی واجد مؤلفه نفوذ و قدرت چه در سطح بین‌المللی و چه در حوزه منطقه‌ای، فرصت‌های مغتنمی را پیش روی طرفین مذاکره می‌گشاید و آن‌ها را قادر می‌سازد تا فارغ از دغدغه کارشکنی‌ها و ایجاد مشکلات دیگر واحدهای سیاسی، بر توسعه و پیشرفت ملی تمرکز کنند و به تقویت زیرساخت‌ها و تنظیم روابط مالی و سیاسی خود با دیگر واحدها بپردازند. بهره‌گیری از فرصت‌های پساتوافق یکی از ارکان توفیق در حوزه سیاست خارجی است و هدف انجام مذاکرات در ساحتی بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایجادشده بعد از انعقاد پیمان‌های همکاری است. سازوکار سیاست خارجی نبی اکرم در دوران بعد از توافقات، الگوی کاملی برای دستگاه دیپلماسی نظام اسلامی است. این مقام الگودهی محدود به دوران حکومت مدینه نبویه، بلکه در دوره ۱۳ ساله مکه نیز قابل مشاهده است. فرستادگان رسول خدا (ص) به حبشه که زعامت آن‌ها را

جعفر بن ابیطالب عهده‌دار بود، بعد از مذاکرات و توضیحات فراوان در حضور فرستادگان مکه، توانستند اعتماد پادشاه حبشه را جلب کنند و اجازه زندگی در حبشه را به دست بیاورند. نجاشی به مسلمانان گفت: «بروید که شما در امانید. بدگویان شما زیان کارند (این جمله را سه بار گفت). دوست ندارم که در برابر آزار یکی از شما، کوهی از طلا داشته باشم» (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۳۳۶). حاصل گفت‌وگوهای جعفر با نجاشی، زندگی سرشار از آرامش مسلمانان در حبشه، به‌دور از آزارهای قریش و تبلیغ و ترویج دین اسلام بود. در واقع، به برکت مذاکرات حبشه، جبهه مستحکمی از مسلمانان در حبشه به وجود آمد که در سال‌های بعد به یکی از بازوان اجرایی پیامبر در حکومت مدینه تبدیل شد. نمونه دیگر استفاده از این اصل در سیره نبوی در جریان انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای صلح و ترک مخاصمه است. با انعقاد قراردادهای امنیت و ثبات مدینه تضمین گردید و مسلمانان می‌توانستند با آزادی بیش‌تری به رویارویی و مقاومت در مقابل دشمن سرسخت خود قریش، اقدام نمایند. از سوی دیگر این پیمان‌ها صدمات روحی و روانی و بلکه ضربات کوبنده‌ای بر پیکر قریش بود. ضمن این‌که قریش نمی‌توانست برای مقابله و اعمال فشار بر ضد حاکمیت پیغمبر (ص)، قراردادها و پیمان‌هایی از این دست با قبایل اطراف مدینه منعقد سازد (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۸۵). در قضیه صلح حدیبیه نیز با تحقق این صلح، رسول خدا (ص) فرصت یافت با قبایلی که پیش از آن از بیم قدرت قریش و وجود خانه کعبه در مکه مکرمه، جرئت هم‌پیمانی با وی را نداشتند، پیمان ببندد. بهترین دلیلش این است که پس از پیمان صلح، قبیله خزاعه هم‌پیمانی خود را به‌طور مستقل به رسول خدا (ص) اعلام داشت و مسلمانان فرصت یافتند تا آزادانه به تبلیغ دین پردازند (خطاب، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۵). فتح مکه و افزایش اقتدار اسلام در اذهان سایر قبایل و گروه‌ها، زاینده اغتنام فرصت جامعه اسلامی از ظرفیت‌های صلح حدیبیه بود.

۳-۵. طرح حداکثری خواسته‌ها در گام اول و چشم‌پوشی از خواسته‌های حداکثری

هدف هر واحد واجد عنصر حاکمیت از حضور در مذاکرات، کسب حداکثر خواسته‌های آن واحد است. برای تحقق این غایت می‌بایست به‌صورت اولیه بر تحقق

حداکثری خواسته‌ها پافشاری کرد و در اثنای مذاکره برای به ثمر نشستن توافقات تا حدودی مشخص از خواسته‌های اولیه چشم‌پوشی کرد. اصل دادن امتیاز در هندسه مذاکراتی پیامبر و مماشات اصولی با طرف‌های مقابل در مواردی اتخاذ شده است. در هنگام نگارش متن سند صلح حدیبیه رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: «بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم». «سهیل بن عمرو» گفت: این را نمی‌شناسم، بنویس: بسمک اللهم. آنگاه رسول خدا گفت: بنویس: «بسمک اللهم»، پس علی (ع) همچنان نوشت. آنگاه رسول خدا گفت: بنویس: هذا ما صالح علیه «محمد» رسول الله «سهیل بن عمرو». «سهیل بن عمرو» گفت: اگر گواهی می‌دادم که پیامبر خدائی با تو جنگ نمی‌کردم، نام خود و پدرت را بنویس. رسول خدا گفت: بنویس: این چیزی است که محمد بن عبدالله با سهیل بن عمرو بر آن قرار صلح منعقد ساخت» (مجلسی، ۱۳۶۳، ص. ۴۶۷). برای امام علی (ع) که نام رسول خدا را جز با عنوان «رسول الله» بنویسد، پس رسول خدا به او گفت: تو هم با چنین مشکل روبرو خواهی شد و ناچار به آن تن خواهی داد (مجلسی، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۵). نمونه دیگر آن در قضیه صلح حدیبیه بود. رسول خدا (ص) به سهیل نماینده قریش فرمود: سر راه ما مانع نشوید تا ما خانه کعبه را زیارت و طواف کنیم. سهیل گفت: نباید طوری شود که عرب بگوید ما در فشار قرار گرفته‌ایم، ولی این زیارت و طواف را سال آینده قرار دهید. پیامبر (ص) پذیرفت و به علی (ع) فرمود: بنویس و علی (ع) همین مطلب را نوشت (قمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۰). چنان‌که می‌بینیم، آنچه مورد توجه اساسی پیامبر اکرم بود، به نتیجه رساندن مذاکرات به شرط رعایت خطوط قرمز اسلامی و کسب منافع مطلوب حکومتی با مدنظر قرار دادن فرصت‌های ایجاد شده بعد از مذاکرات تلقی می‌شود. هرچند نیاز باشد از برخی خواست‌های ابتدایی برای وصول به این مهم صرف‌نظر کرد. از رهگذر این تفاهم ظرفیت‌های مهمی پیش روی حکومت مدینه قرار گرفت که فتح مکه از ثمرات پربرکت آن بود و در چشم‌انداز بلندمدت موجبات استحکام و گسترش دعوت اسلام را فراهم آورد.

۴-۵. بهره‌گیری از گفت‌وگوهای مقدماتی پیش از شروع مذاکرات

طرفین مذاکره برای اینکه بتوانند به توافق مطلوب در حداقل زمان ممکن برسند،

می‌بایست پیش از آغاز رسمی مذاکرات به وسیله نمایندگان طرفین، پیش‌گفت‌و‌گوهایی با یکدیگر داشته باشند تا هم با نظرات و خواسته‌های اولیه اعضای دخیل آشنا شوند و هم اختلاف‌نظرهای سطحی را از مجرای گفت‌و‌گوها از میان بردارند و با برداشته شدن گام‌های مثبت اولیه، بازده مذاکرات تا حد مطلوبی ارتقاء یابد. نبی اکرم پیش از انعقاد صلح حدیبیه، با هدف تعامل با سران قریش، نمایندگانی به سوی مشرکان گسیل داشت تا هدف خود و یارانش از سفر به مکه را به آن‌ها اطلاع دهند. مشرکان نیز در چند مرحله، نمایندگانی را به اردوگاه پیامبر فرستادند تا با پیامبر گفت‌و‌گو کنند. «بدیل بن ورقاء» و «عروه بن مسعود» نمایندگان قریش در گفت‌و‌گوهای مقدماتی بودند. رسول خدا (ص) در ابتدا، «خراش بن امیه خزاعی» را نزد اشراف قریش فرستاد تا مقصود آمدنش را به آنان ابلاغ کند؛ اما قریش شتر او را کشتند و اگر پشتیبانی احابیش نبود قصد داشتند که خودش را هم بکشند، در نتیجه وی را از روی اکراه رها کردند (راتب عرموش، ۱۳۹۴، ص. ۲۴۳). پس از «خراش» پیامبر (ص) شخصی را خواست تا او را به مکه بفرستد تا هدف از ورودشان را به بزرگان مکه ابلاغ نماید. او عذرخواهی کرد و گفت: از جانم می‌ترسم، زیرا در مکه، بینوا و بی‌یاورم و از قبیله بنی عدی بن کعب کسی در مکه نیست که از من حمایت کند، ولی من شما را به مردی که برای این کار مناسب تر است راهنمایی می‌کنم و آن عثمان بن عفان است. پیامبر (ص) عثمان را به حضور طلید و او را به مکه فرستاد، عثمان به مکه نزد ابوسفیان و سران قریش رفت و هدف از ورود مسلمین را برای آن‌ها بیان کرد که قصد جنگ ندارند. قریش، عثمان را دستگیر کرده و در نزد خود زندانی کردند. ولی (شایعه سازان) به رسول خدا خبر دادند که مشرکان عثمان را کشته‌اند. سپس خبر رسید که عثمان کشته نشده و سران قریش شخصی به نام «سهیل بن عمرو» را نزد رسول خدا (ص) برای مذاکره صلح فرستادند (قمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۸). بدین ترتیب مقدمات انعقاد صلحی فراهم شد که زمینه‌ساز پیشرفت‌های چشم‌گیر مسلمانان در سال‌های بعد گردید.

۵-۵. تعیین وظایف تمام گروه‌های دخیل بر محور برابری

از رهگذر به ثمر نشستن توافقات و مذاکرات، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف بر

گروه‌های ذی‌نفع، بار می‌شود. به عبارت دیگر، هر کدام از واحدها می‌بایست اقداماتی مشخص را در قبال سایر اعضا انجام دهند و بر اساس متن توافق، به بایدها و نبایدهایی ملتزم باشند. بایسته‌هایی که میزان التزام به آن‌ها را دو مؤلفه اصلی تعیین می‌کند: اول - سطح وضوح، شفافیت و مبهم نبودن مفاد سند؛ دوم - قدرتمندی ضمانت اجرای سند و اعتقاد اعضا بر توانمندی عملیاتی ضمانت اجرا. آنچه به وضوح مفاد توافق‌نامه کمک شایانی می‌کند، اعلان و مشخص کردن وظایف تمام گروه‌های دخیل در مذاکرات است. تا در مرحله اجرا، طرفین نتوانند متن سند را تفسیر به رأی کنند و از عمل به آن سر باز زنند. چراکه مذاکره مطلوب از دید واحدهای سیاسی مذاکره‌ای است که در آن بنا بر عقبه امکاناتی، حداقل امتیازات ممکن داده شود و در ازای آن امتیازات حداکثری کسب شود. گاه طرفین معاهده از منظر مؤلفه قدرت، اختلاف محسوسی با یکدیگر دارند و روند مذاکرات با تحمیل خواست‌های طرف صاحب قدرت ادامه می‌یابد و توافق برد- باخت می‌شود ولی گاه طرفین در پی رسیدن به توافق برد- برد نسبی هستند و به دنبال جلب حداکثر منافع از مجرای بهره‌گیری از فنون مذاکرایی می‌باشند.

درواقع همان نوعی از مذاکره که در دوران حاضر گونه متداول مذاکره است. با این هدف، یکی از مهارت‌های مذاکره‌کنندگان خصوصاً دیپلمات‌های باتجربه تا حدودی مبهم گذاردن حقوق طرف مقابل و تصریح وظایف اوست. ابهام در متن توافق در حوزه حقوق طرف مقابل و تکالیف خود، این حسن را دارد که امکان تفسیر به رأی متن و ضمائم قرارداد فراهم می‌شود و با کمک مؤلفه‌های قدرت واحد سیاسی و اعمال آن، منافع مقتضی ملی حاصل می‌شود. بررسی اسناد توافقات نبوی نشان‌دهنده توجه خاص پیامبر به این مسئله است تا آنجا که ایشان متن اسناد و معاهدات خود را با تعیین حقوق و تکالیف تمام گروه‌های دخیل، به گونه‌ای تنظیم می‌کردند که از گرفتار شدن در دام تفسیر به رأی طرف‌های مقابل مصون بمانند. روح حاکم بر منشور حکومتی مدینه نشانگر این توجه بوده تا جایی که پیامبر تمام حقوق و تکالیف مهاجرین، انصار و یهودیان را به تفکیک مشخص کردند و حقوق و تکالیف قبایل یهود دخیل در پیمان و قبایل مسلمان ساکن در مدینه را به تفکیک و ضمن عبارات همسان تبیین فرمودند. با این تفاوت که شیوه تعامل مسلمین با یکدیگر را بر محور عدالت و نیکوکاری دانستند

(مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۴۸). برخی مفاد نظام‌نامه مدینه، به مثابه تجلی‌گاه این اصل قلمداد می‌شوند. در یکی از اصول منشور مدینه آمده است: یهودیانی که از ما پیروی کنند، همانند دیگر مسلمانان هستند و مسلمانان باید که با کمک‌های مالی آن‌ها را یاری دهند و از دشمن آن‌ها حمایت نکنند (یوسفی غروی، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۵).

در این سند اندیشه قبیله‌گرایی، باطل و ملغی اعلام شده است. بر پایه این تفکر بر قبیله لازم بود که در هر صورت از افراد خویش حمایت کند، اگرچه جانی و ستم‌کار باشند. در حالی که عهدنامه پیامبر (ص) تأکید داشت که همگان در قبال قاتل مسئول هستند و باید او را و هر که در هر مقامی باشد، تعقیب و دست‌گیر نمایند. چنان‌که سایر امتیازات قبیله‌ای از جمله ریاست، زعامت، رهبری، نوع قبیله و ... را که می‌توانست در این مسیر تأثیرگذار باشد، لغو کرد. فی‌المثل در میان دو قبیله بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، بنی‌نضیر برتر به شمار می‌رفت. سند مذکور این برتری را از بین برد (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۵۹). در واقع پیامبر بر مبنای جهان‌بینی اسلامی تلاش خود را به کار برد تا قانون بین مردم حاکم شود و فرآیند جامعه‌پذیری حاکمیتی و نظارت حکومتی را به گونه‌ای سامان داد که فقیر و غنی در مقابل اجرای قانون برابر باشند و ضعیفان جامعه بتوانند حق خود را از اغنیا بستانند. پیامبر نیز خود را در برابر اجرای قانون با دیگران برابر می‌دانست و از همه نسبت به قانون مطیع‌تر بود. این سند، شرف ایمان را بر پایه امتیازدهی نمایان ساخت و کفر را مرتبه انحطاط فکری و عقیدتی فرد برشمرد. آنجا که گفت: «هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را که کافری را کشته، بکشد و به هیچ کافری علیه مؤمنی نباید کمک کرد.» علاوه بر این در نظام‌نامه مدینه تمایز آشکاری بین اردوگاه ایمان و کفر دیده می‌شود (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۴۸).

۵-۶. تأکید بر پیمان‌ها و حرمت نقض میثاق‌ها

تأکید بر پیمان‌ها، ایستادگی بر سر تحقق مفاد قراردادها و بذل جان و مال در راه مجازات پیمان‌شکنان، از دیرباز به خصلت‌های زندگی قبیله‌ای ساکنان شبه‌جزیره عربستان تبدیل شده بود، به نحوی که قدمت آن به پیش از بعثت نبی اکرم اسلام می‌رسید. به نقل تاریخ، پیش از بعثت پیامبر اکرم، در پاسخ به استمداد فردی ستم‌دیده، پنج قبیله

نام‌دار آن زمان، «حلف الفضول» را منعقد کردند و برای هم‌پیمان شدن، دست‌های خود را در آب زمزم فروبردند (مجلسی، ۱۳۶۳، ص. ۶۷). در واقع همگرایی خود را بر محور آبی قرار دادند که اعتقاد بر تقدس، احترام و متبرک بودن آن داشتند. تا به برکت آن آب، استواری پیمان حفظ شود و از گزند عوامل تفرقه‌افکن مصون بمانند. یکی از عوامل حفظ پابندی اعضای دخیل در پیمان‌ها و قراردادهای، اطلاع از عواقب پیمان‌شکنی و مضرات و خطراتی است که پایبند نبودن به لوازم قراردادهای به همراه دارد. از این رو متن سندهای توافقاتی به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که متقن و بی‌ابهام باشد و عواقب پیمان‌شکنی ذیل مفادی در آن گنجانده و مرجع رسیدگی به اختلافات اعضا مشخص شود. سیره رسول خدا (ص)، نمودار توجه به این اصل است و شواهد تاریخی متعددی حکایت از اهتمام ایشان به لوازم استواری قراردادهای دارد؛ که در مقام ارائه مثال به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. نظام‌نامه حکومتی پیامبر، الگویی جامع‌الابعاد از یک پیمان سیاسی - اجتماعی چندبعدی میان قبائل و شقوق امت اسلام از یک‌سو و اسلام و یهودیت از سوی دیگر است. توجه به مفاد منشور مدینه که عهده‌دار تبیین اصول ایجاد، تثبیت و استمرار تعهد بر پیمان است، کمک شایانی به فهم جایگاه این اصل در منظومه استراتژیک نبوی دارد. اول. پیروان این سند، بدون تعرض و تجاوز به دیگران، باید رعایت دقیق‌ترین نکات آن را بنمایند.

دوم. هر کس از شهر خارج شود و هر کس در مدینه بماند، مأمون و مصون خواهد بود مگر کسی که ظلم کند و برخلاف مندرجات این منشور (سند) عمل کند (القاسم بن سلام، ۱۹۷۵ م، صص. ۲۰۷-۲۰۲). سوم. معاهده مذکور نیز مجموعه‌ای است از تعهدات هر یک از قبایل یا طوایف در قبال سایر طوایف و قبائل و حتی در قبال افراد همان قبیله. از این رو باید تعهدات وی مورد تأکید قرار گیرد. به همین جهت، یک معاهده خصوصیت معاهده‌های متعدد را به خود می‌گیرد (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵، ص. ۵۵۵). هر تخلف یا کشمکش که میان امضاکنندگان این پیمان رخ دهد و یا بیم آشوبی از آن رود باید به آستان خدای عزوجل و آستان محمد (ص) باز برده شود (فارسی، ۱۳۶۲، ص. ۱۸).

چهارم. مفاد عهدنامه حسن هم‌جواری بین پیامبر و قبایل بنی‌قریظه، بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع، به نحوی تدوین شده که عواقب سنگینی برای نقض عهد وضع شده است. نبی اکرم پس از ایضاح شروط قرارداد، نتایج پیمان‌شکنی را این‌گونه بیان می‌دارد: «اگر آنان به این شرایط وفادار مانندند، رسول خدا (ص) خون آن‌ها را نخواهد ریخت، زنان و فرزندان‌شان را اسیر نخواهد کرد و اموال‌شان را نخواهد گرفت» (طبرسی، ۱۳۷۵، ص. ۶۹).

ب. بعد از انعقاد پیمان صلح حدیبیه، یکی از مسلمانان مکه به نام «ابوجندل بن سهیل» که از محبس گریخته بود برای رهایی از شکنجه‌های مشرکان به مسلمانان پناهنده شد، ولی بنابر یکی از مفاد قرارداد [هر کس از قریش بدون اذن ولی خود نزد محمد برود او را به ایشان بازگرداند و هر کس از همراهان محمد نزد قریش رود او را بدو بازگرداند] او به پدر مشرکش بازگردانده شد. سهیل با دیدن پسر خود گفت: «ای محمد! پیش از رسیدن پسرم قرار ما تمام شده بود. رسول خدا گفت: راست گفتی. پس سهیل بن عمرو همچنان که گریبان «ابو جندل» را گرفته بود، او را به سختی کشید تا به سوی قریش بازگرداند» (امینی، ۱۳۸۵، ص. ۴۶).

پ. پیامبر در متن پیمان با ترسایان نجران، پس از ذکر امتیازات آن‌ها، مرز حمایت خویش را از ترسایان اعلام می‌کند و استواری قرارداد را منوط به پایبندی ترسایان به مفاد آن ذکر می‌کند: تا آن‌گاه که اینان نیک‌خواه و در پیمان خویش درستکار و از سنگینی گناه ستمگری به دور باشند، پناه خدا و تعهد محمد پیامبر رسول خدا، بر این پیمان‌نامه استوار خواهد بود تا آن‌که خداوند فرمان خویش را به کار گیرد (حمیدالله، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۹).

پیامبر از مذاکره به‌عنوان وسیله‌ای در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کرد، اما اگر مذاکره در جهت اهداف پیامبر نبود، پیامبر آن را نفی می‌نمود. به‌عنوان مثال پس از صلح حدیبیه وقتی ابوسفیان به مدینه نزد رسول خدا آمد و از ایشان خواست تا با او درباره قرارداد صلح و ازدیاد مدت آن صحبت کند رسول خدا که مذاکره با وی را به مصلحت اسلام نمی‌دیدند به او پاسخی نداده و از مذاکره با وی خودداری کردند (ابن هشام، ۱۳۴۸، ص. ۳۱۲).

نتیجه‌گیری

دین آسمانی اسلام، با تکیه بر دو ویژگی جامعیت و خاتمیت خود، داعیه پاسخ‌گویی به تمام نیازهای نوع بشر از آدم تا خاتم را دارد و سیره بزرگان دین را آینه تمام‌نمای کاربست قواعد دینی در مدیریت کارآمد امور فردی و اجتماعی می‌داند. جامعیت دین اقتضای آن را دارد که تجلی‌گاه عملیاتی دین که همان قول و فعل معصوم است، به نحوی سامان یابد که اندیشه‌های غیب‌باورانه را در ساحت امور شهودی جامعه پیاده کند تا شبهه عدم سنخیت دین با امور جاری جامعه مرتفع گردد و اعتماد پیروان وحی الهی به عملیاتی بودن تفکرات دینی جلب شود. از این رهگذر، روح غیب‌باورانه بر کالبد عرصه اجرایی حکومتی، حاکم می‌شود و جامعه اسلامی به دلیل همسویی با جهت سنت‌های الهی، استحقاق بهره‌مندی از الطاف و نصرت الهی را پیدا می‌کند و بر جبهه باطل‌اندیشان به قدر وسع خود ظفر می‌یابد. امروزه فرآیند انعقاد مذاکرات و پیمان‌های دو یا چندجانبه، به قطع‌ای تأثیرگذار در جورچین تعاملات اجتماعی تبدیل شده و نظام اسلامی ناگزیر از نگاه مذاکره‌محورانه به حوزه سیاست خارجی است. حال که چنین است، انتظار این می‌رود که دستگاه دیپلماسی، اصول حاکم بر اقدامات خود را ملهم از ملهم از منبع غنی سیره نبوی تنظیم کند و رویکرد تلفیقی غیب و شهود محورانه را در دستور کار خود قرار دهد. چنان‌که در این مقاله از طریق بررسی مؤلفه محور تاریخ زندگانی نبی اکرم و استخراج اصول مذاکراتی سیاست خارجی ایشان، کوشش شد نشان داده شود که می‌توان الگوی مذاکره را در سیره نبوی ترسیم کرد که به عنوان نتیجه پژوهش در یازده اصل تقسیم‌بندی شد: استفاده مطلوب از مؤلفه‌های قدرت، بهره‌گیری از گفت‌وگوهای مقدماتی پیش از شروع مذاکرات، طرح حداکثری خواسته‌ها در گام اول و چشم‌پوشی از خواسته‌های حداکثری در گام‌های بعد، رعایت احترام متقابل و نزاکت بین‌المللی، تعیین وظایف تمام گروه‌های دخیل بر محور برابری، قاعده نفی سبیل، جایگاه تضعیف جبهه دشمنان در فرآیند مذاکرات، وضع قرارداد بر محور تثبیت و ارتقاء جایگاه حکومت اسلام، تأکید بر پیمان‌ها و حرمت نقض میثاق‌ها، تقدم صلح‌طلبی بر ستیزه‌گرایی و بهره‌گیری از فرصت‌های ایجادشده در اثر برقراری معاهدات و تفاهم‌نامه‌ها، اصول فوق‌الذکر هستند. چنان‌که ذکر شد، اسلام نیز به‌عنوان

یک دین و یک ایدئولوژی پویا و کارآمد، در برابر اصول مذاکراتی امروزی که متأثر از استیلای تفکرات غربی بر فضای بین‌المللی است، اصولی را مطرح کرده است که دول اسلامی می‌توانند در سیاست خارجی و دیپلماسی خود از آن‌ها بهره‌برداری کنند و با ضمن پایبندی به ضوابط اسلامی، به توفیقات مطلوبی در حوزه سیاست خارجی نائل آیند.

کتابنامه

- ابراهیمی، شهرزاد؛ ستوده، علی اصغر؛ شیخون، احسان (۱۳۸۹). «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۹۹۲م). مناقب ابن شهر آشوب، (ج ۱)، نجف: مطبعه العلمیه.
- ابن فراء (۱۳۶۳). رسل الملوك (سفیران)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ (۱۹۹۰م). البدایه و النهایه، (ج ۳)، بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۳۴۸). سیره النبی، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران: اسلامیه.
- آتش‌پور، حمید (۱۳۸۶). روان‌شناسی مذاکره (چگونه می‌توان یک مذاکره‌کننده حرفه‌ای بود؟)، تهران: نشر قطره، چاپ سوم.
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۵). پیامبری و پیامبر اسلام، قم: بوستان کتاب.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴). اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح، نشریه حقوق بین‌المللی، شماره ۳۳.
- پاک‌آیین، محسن و غریب‌زاده، الناز (۱۳۹۰). سفیران پیامبر (ص) و دیپلماسی نبوی، تهران: فرهنگ سبز.
- جمشیدی، محمدحسین؛ کوزه‌گری، سعید (۱۳۹۵). بنیان‌های هویت‌بخش سیاست خارجی حکومت پیامبر اکرم (ص)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸۰، تابستان.
- حضی‌نیا، ناصر (۱۳۹۲). «دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر اسلام (ص)»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هجدهم، شماره ۲، تابستان.
- حمیدالله، محمد (۱۳۷۵). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۱). حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران: سمت.
- خانی محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- خزائی، احمدرضا (۱۳۹۳). «دیپلماسی پیامبر (ص) و ابزارهای توسعه روابط بین‌الملل با سایر دولت‌ها»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۸، زمستان.

- خطاب، محمود شیت (۱۳۷۸). شیوه فرماندهی پیامبر (ص)، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه
- دیار بکری، حسین بن محمد (۱۳۰۲). تاریخ الخمیس فی احوال نفس النفیس، (ج ۱)، بیروت: دارالصادر.
- راتب عرموش، احمد (۱۳۹۴). فرماندهی سیاسی - نظامی پیامبر اکرم، ترجمه عبدالله حسینی، قم: دارالعلم.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۹۰). تاریخ اسلام؛ از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان، (ج ۱)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رشید، احمد (۱۳۵۳). اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ترجمه حسین سیدی، تهران: مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۴). حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). اعلام الوری باعلام الهدی، (ج ۱)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عبدالزهره عثمان، محمد (۱۹۸۴م). سیره المصطفی، (ج ۱)، قم: شهید صدر.
- غفوری، محمد (۱۳۸۷). اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر (ص)، تهران: مهاجر.
- فارسی، جلال الدین (۱۳۶۲). پیامبری و جهاد، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- فیاضی، سیدمرتضی (۱۳۹۵). «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام»، همایش بین المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی.
- قانع، احمد؛ جهان دوست دالنجان، مسعود و آهنگر، احسان (۱۳۹۷). «مبانی فقهی حمایت حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۱.
- القاسم بن سلام، ابی عبید (۱۹۷۵م). الاموال، قاهره: مکتب کلیات الازهریه.
- قمی، عباس (۱۳۸۶). سیرت پیامبر اعظم و مهربان (ترجمه کتاب کحل البصر)، ترجمه محمدمهدی اشتهاردی، قم: ناصر.
- مجلسی، محمداقرا (۱۳۶۳). بحار الانوار، (ج ۲۰)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمداقرا (۱۳۸۹). تاریخ پیامبر اسلام، ترجمه سید علی امامیان، قم: سرور.
- مرتضی عاملی، جعفر (۱۳۸۵). سیرت جاودانه ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم، محمد سپهری، (ج ۱)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هالستی، کی جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- یعقوبی، احمدابن اسحاق (۱۹۵۵م). تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالعراق.
- یوسفی غروی، محمدهادی (۱۳۸۸). تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسینعلی عربی، قم: نشر موسسه آموزشی امام خمینی (ره).